

## آخرین سکانس در قتل ۴۰۰ هزار دلاری مدیرعامل!



برده برداری معمایی رمز آلود

چند روز قبل زنی از استان خوزستان به مشهد آمد و از معمایی رمز آلود درباره شوهرش پرده برداشت. او مدعی شد همسرش که مدیر عامل شرکت تعاونی روستایی استان خوزستان است برای خرید تراکتور به مشهد آمده ولی دیگر به تلفن هایش پاسخ نمی دهد! با اعلام شکایت این زن، گروهی از کارآگاهان و ریزه کاری پلیس آگاهی خراسان رضوی با دستورات ویژه سرهنگ مهدی سلطانیان (رئیس اداره جنایی آگاهی) وارد عمل شدند و پس از انجام یکسری تحقیقات گسترده به سرخ هایی از وقوع جنایت رسیدند. بنابراین کارآگاهان ماجرا را به قاضی دکتر صادق صفری اطلاع دادند و با راهنمایی های وی بررسی های جنایی را به سوی زنی کشاندند که دسیسه شوم جنایت ۴۱۰ هزار دلاری را طراحی کرده بود. با دستگیری این زن ۳۸ ساله همدمت سمندسوار وی نیز به دام افتاد و راز این قتل و حشمتاک در مشهد فاش شد.

با دلارها و ساعت و گوشی تلفن همراه آن مرد به مشهد بازگشتم و آن ها را به راضیه دادم. روز بعد دوباره به اتفاق هم به روستای ملک آباد رفتم و جسد را همان گونه که او توضیح داد دفن کردیم و ساک همراه آن مرد را هم در بیابان سوزاندیم تا اثری باقی نماند! در پی اعتراف صریح متهمان این پرونده جنایی به قتل آقای مدیر عامل، تحقیقات بیشتر درباره ابعاد دیگر این ماجرای تکان دهنده با دستور قاضی ویژه قتل عمد در حالی وارد مرحله جدیدی شد که حدود ۴۱۰ هزار دلار و اموال شخصی مقتول از داخل انباری منزل زن ۳۸ ساله کشف شده است. در همین حال قاضی دکتر صادق صفری به کشاورزان اتحادیه تعاون روستایی خوزستان اطمینان داد که همه پول های آنان باتلاش شبانه روزی و گسترده کارآگاهان پلیس آگاهی خراسان رضوی کشف شده است که تحویل آنان خواهد شد. فقط مبلغ بسیار اندکی را متهمان مدعی هستند که هزینه کرده اند به همین دلیل تحقیقات در این باره نیز همچنان ادامه خواهد یافت.

از بسته های نسکافه ریختم. سپس روی آن بسته علامت زدم که اشتباه نکنم. حتی روی بسته نسکافه را تو کردم که مشخص نشود باز شده است! در همین حال دو بسته نسکافه را با خودم برداشتم و سپس با «محمد - ب» تماس گرفتم تا با خود رو به خیابان شهید اصلانی بیاید. من و محمد از سال ها قبل با یکدیگر آشنا بودیم، به طوری که او را برادر گفته خودم می دانستم و بسیاری از کارهایم را به او می سپردم که انجام بدهد. آن روز هم به «محمد» گفتم تا کلیه باغ و ویلای خواهرش را بگیرد و مهمان مرا به روستای ملک آباد ببرد و در ضمن به او یادآوری کردم که با خودش جای و آب جوش هم بیاورد! سپس هنگامی که از طرف محمد خیالم راحت شدم به هتل محل اقامت سهراب (مدیرعامل) رفتم و او را با تاسکی عبوری به محل قرار با محمد بردم. متهم این پرونده جنایی در ادامه به قاضی دکتر صادق صفری گفت: آن جا «محمد - ب» پشت فرمان خودروی سمندس نشسته بود که با اشاره من از خودرو پیاده شد و چند متر آن طرف تر رفت. من و «سهراب» هم در صندلی عقب سمن نشستیم و من بلافاصله فلاسک آبجوش را از کنار صندلی برداشتم و نسکافه حاوی قرص ها را درون لیوان خالی کردم.

وقتی لیوان را به «سهراب» دادم برای خودم نیز نسکافه ای را ریختم که روی پاکت آن هیچ علامتی وجود نداشت. بعد از آن که مطمئن شدم او نسکافه را به طور کامل نوشیده به «محمد» اشاره کردم که بیاید و مهمانم را به ملک آباد ببرد.

دیگر هم اطلاعی از وضعیت او نداشتم تا این که شب هنگام «محمد» به مشهد بازگشت و ساک حاوی دلارها را به همراه ساعت مچی و دیگر لوازم شخصی «سهراب» به من داد و گفت دست و پاهای او را با چسب پهن بسته است. «راضیه - غ» افزود روز بعد هنگامی که به باغ ویلای خواهر «محمد» در روستای ملک آباد رفتم یک پیکری جان آوار از زیر درختان به داخل اتاق بردم چرا که کارگری را به بهانه

گروه حوادث - زن جوانی که در یک سناریوی وحشتناک، دسیسه شوم جنایت ۴۱۰ هزار دلاری را با همدمت سمندسوار اجرا کرده بود در حالی آخرین سکانس قتل آقای مدیرعامل را در حضور قاضی ویژه قتل عمد مشهد تشریح کرد که حلقه های دستبند نفرهای قانون بر دستانش گره خورده بود. زن ۳۸ ساله ای که به همراه ۴۶ ساله و به اتهام قتل مدیرعامل اتحادیه تعاونی تولید روستایی استان خوزستان دستگیر شده است روز گذشته دست از قضا برداشته و از طرح سناریوی وحشتناک قتل سکانس از جنایت ۴۱۰ هزار دلاری را فاش کرد.

«راضیه - غ» که دیگر در برابر سوالات فنی و تخصصی مقام قضایی به بن بست رسیده بود، با ابراز ندامت از طرح سناریوی وحشتناک قتل آقای مدیرعامل گفت: این دسیسه شوم را از مدت ها قبل برنامه ریزی کردم به همین خاطر هم او را با ترنند خرید تراکتورهای حواله ای کرد که کشاورزی به مشهد کشاندند و سپس با نقشه از قبل طراحی شده، وی را مجبور کردم تا پول هایی را که از کشاورزان خوزستان برای خرید تراکتور جمع آوری کرده بود، به دلار تبدیل کند. برای اجرای این نقشه یکی از همسایگانم را به کار گرفتم که در زمینه راهنمایی و حمل و نقل گردشگران عرب زبان فعالیت می کرد.

او طبق نقشه من «سهراب - ج» (مدیرعامل) را از هتل به یکی از صرافی های مشهد برد و آن جا نیز متصدی صرافی با شگردی خاص همه پول ها را به حدود ۴۱۰ هزار دلار تبدیل کرده بود.

حتی از او خواستم تا پاسپورت خود را به همراه داشته باشد که بعد از قتل چنین وانمود کنیم که او به خارج از کشور رفته و دیگر کسی پیکر ماجرای گم شدن وی نباشد اما هیچ گاه تصور نمی کردم که کارآگاهان پلیس آگاهی خراسان رضوی این گونه به سراغم بیایند! زن ۳۸ ساله در تشریح این سناریوی هولناک ادامه داد: وقتی «سهراب» با دلارها به هتل بازگشت، من تصمیم گرفتم تا نقشه قتل را اجرا کنم؛ به همین خاطر مقداری قرص... را پودر کردم و آن ها را درون یکی

## روایت یک عشق در دسر ساز



ولی زمانی که در کلاس دوم ابتدایی تحصیل می کرد از پشت بام منزل پدری زنگش سقوط کرده و از همان زمان دچار بیماری صرع شده بود. خلاصه زمانی به خودم آمدم که عشقی عاطفی بر وجود حکمفرما بود و خیلی زود در اوج احساسات و هیجانات دلسوزانه پای سفره عقد نشستیم و با «فریمان» ازدواج کردم.

این در حالی بود که مادر «فریمان» مراد ختری «اولنگار» می پنداشت و به عنوان عروس خودش قبول نداشت و تا امروز هم با من حرفی نزده و به خانه ام نیامده است! با وجود این، من زمانی در ریاضت که مسیر زندگی را اشتباه رفتم که فهمیدم «فریمان» حتی نمی تواند یک لامپ برق را تعویض کند و صاحبکارم نیز فقط به دلیل حمایت دلسوزانه او را در فروشگاهش تحمل می کند! با آن که من باردار بودم اما «فریمان» هیچ وقت نتوانست هزینه های روزمره زندگی را تامین کند و من به همین خاطر خیلی زجر می کشیدم به طوری که همه مسئولیت های زندگی بر عهده من است.

از سوی دیگر هم دخالت های مادر شوهرم در زندگی مشترکمان من را به طلاق کشانده است تا جایی که به ناچار به مرکز انتظامی آمدم تا از شوهرم شکایت کنم ولی ای کاش...

حساسیت این ماجرا موجب شد تا سرهنگ جواد یعقوبی (رئیس کلانتری سیاد مشهد) بررسی های کارشناسی و اقدامات مشاوره ای برای گره گشایی از مشکلات خانوادگی این زن جوان را به گروه مشاوران دایره مددکاری اجتماعی بسپارد.

بعد از این ماجرا در یک فروشگاه لباس به عنوان فروشنده مشغول کار شدم تا کمک خرج خانواده باشم. ولی همواره در جست و جوی محبت هایی بودم که از دوران کودکی، آرزوی آن را داشتم. متأسفانه در این مسیر به سوی محبت های دروغین کوچه و خیابان کشیده شدم و با هر پرسی که ذره ای به من توجه می کرد ارتباط عاطفی برقرار می کردم و با او به گشت و گذار و تفریح می رفتم.

مادرم وقتی متوجه موضوع شد و مرا سرزنش کرد، از شدت عصبانیت ظرف و ظروف منزل را شکستم تا او را به سکوت و ادراک کنم که موفق هم شدم. مادرم برای آن که بیشتر از این عصبانیت نشوم و از خانه فرار نکنم، در برابر مسیر اشتباه زندگی من کوتاه آمد و من هم از این اتفاق نهایت سوءاستفاده را می کردم.

در همین روزها بود که متوجه شدم یکی از همکارانم بیماری صرع دارد و گاهی دچار تشنج می شود! آن روز وقتی «فریمان» روی زمین افتاد و همکاران اطرافش جمع شدند، خیلی دلم به حالش سوخت. به همین دلیل تصمیم گرفتم از بناطم را با او نزدیک تر کنم تا حدی که خیلی از کارهای مربوط به او را در فروشگاه انجام می دادم و حتی او را تا منزلشان همراهی می کردم که در خیابان دچار تشنج نشود. اما زمانی فهمیدم عاشق «فریمان» شده ام که تحت تاثیر سرگذشت او قرار گرفتم.

پدر فریمان هم به خاطر اعتیادی که داشت آن ها را رها کرده بود. آن زمان «فریمان» یک سال بیشتر نداشت و مادرش او را به سختی و فلاکت زیر بال و پر خودش گرفته بود.

گروه حوادث - وقتی فهمیدم یکی از همکارانم در فروشگاه لباس سرگذشتی شبیه من دارد، خیلی ارتباط را با او نزدیک کردم. اما هنگامی که متوجه بیماری صرع او شدم دیگر احساس و هیجانات عاطفی بر روح و روانم غلبه کرد تا جایی که خودم را پای سفره عقد دادم و...

این ها بخشی از اظهارات زن ۲۵ ساله ای است که برای شکایت از شوهرش به کلانتری سیاد مشهد آمده بود. این زن جوان با بیان این که مادر شوهرم هنوز مرا عروس خودش نمی داند، درباره ماجرای ازدواجش به مشاور و مددکار اجتماعی کلانتری گفت: در کلاس مسوم ابتدایی تحصیل می کردم که روزی چشمان مادرم را اشک آلود دیدم و در میان گریه ها و ناله هایش فهمیدم که پدرم ما را رها کرده و عاشق زن دیگری شده است.

خلاصه پدرم تا ما جدا شدیم اما مادرم از او طلاق نگرفت و به صورت دوشیفت در شرکت خصوصی کار می کرد تا مخارج زندگی من و خواهرم را تامین کند. با وجود این، همواره دچار مشکلات مالی بودیم و هیچ گاه رنگ رفاه و آسایش را ندیدیم. من هم در این شرایط از خواهر کوچک ترم مراقبت می کردم و امور خانه داری هم بر عهده من بود.

فشارهای زندگی موجب شد تا به دختری پر خاشاگر و عصبی تبدیل شوم به همین خاطر هم در کلاس نهم ترک تحصیل کردم چرا که هیچ کس نمی توانست رفتارهای مرا تحمل کند و مدام از طرف دانش آموزان و مدیر مدرسه سرزنش می شدم.

## نیازمندیهای روزانه جزیره کیش

تلفن: ۴۴۴۲۴۹۹۹ - ۴۴۴۲۰۲۸۴ (۰۷۶)  
سایت: www.eghtesad-kish.ir

### مفقودی

اصل پلاک موتور شارژی سافاری مدل ۲۰۱۷ رنگ مشکی به شماره پلاک ۱۳۹۵۵ شماره موتور ۱۰۲۰۰۰۰۱ شماره شاسی 00SL2017110200001 به نام مهدی کرمی مفقود گردیده است و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

### خشکشویی

**خشکشویی طلوع** در اسرع وقت با تضمین و کیفیت عالی همراه با پیک تحویل آدرس: مجتمع خدماتی طلوع، روبروی برجهای طلایی و بازار کوروش ۰۹۱۷۶۱۳۷۵۴۳ - ۰۹۳۴۷۶۹۷۵۸۸ با مدیریت عسکری

### لوازم یدکی

تهیه لوازم یدکی خودرو شما در سریعترین زمان ۰۹۱۱۲۱۱۱۸۲۸ جعفری

### استخدام

**استخدام منشی عصر ساکن کیش**  
یک شرکت برای تکمیل نیروهای مورد نیاز خود، منشی شیفت عصر استخدام می نماید. متقاضیان با شماره ۰۷۶۴۴۴۲۴۹۹۹ تماس حاصل فرمایند. ساعت کاری: ۹ تا ۳ شب

### استخدام نیروی خدماتی

یک شرکت برای تکمیل نیروهای مورد نیاز خود، نیروی خدماتی ساکن کیش استخدام می نماید. متقاضیان با شماره ۰۷۶۴۴۴۲۰۲۸۴ تماس حاصل فرمایند.

### خیاطی

**خیاطی حبیبی**  
بازار پانیز - طبقه اول - غرفه ۱۲۱ ۰۹۳۶۸۱۳۷۷۸۸

**نیازمندیهای اقتصاد کیش**  
۴۴۴۲۳۹۱۰ - ۴۴۴۲۴۹۹۹

### فروش خودرو

فروش پژو پارس سال موتور جدید XU7P مدل ۱۴۰۲ ۰۹۱۷۱۶۲۱۰۰۸

### تأسیسات منزل

تعمیرات و تأسیسات منزل - لوازم آشپزخانه آب - برق ۰۹۱۷۹۷۵۷۲۳۰ خاکساری

## کلیه سفارشات

تلفن: ۷۷۹۸۲۵۲

MDF، چوبی

دکوراسیون غرفه و منزل

# حلاج کیش صنایع چوب